

تحلیل اختلالات اضطرابی کودکان و نوجوانان بر اساس الگوی زیستی شخصیت گریاصغر علیزاده^{۱*}، آناهیتا محمودی آذر^۲، مینا طاهری^۳^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات آذربایجان شرقی، تبریز، ایران^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران**چکیده**

پژوهش حاضر با هدف مطالعه رابطه اختلالات اضطرابی کودکان و نوجوانان و الگوی زیستی شخصیت گری انجام شد. تعداد ۲۴۰ نفر (۱۲۰ پسر و ۱۲۰ دختر) شرکت کنندگان از میان دانش آموزان مدارس ناحیه ۳ شهر تبریز، که در سال ۹۶-۹۵ مشغول به تحصیل بودند، انتخاب شدند و به مقیاس نظام‌های فعال‌سازی/بازداری رفتاری و نسخه‌ی تجدیدنظر یافته‌ی غربال اضطراب مرتبط با اختلالات هیجانی کودکان پاسخ دادند. یافته‌های به دست آمده از آزمون‌های آماری همبستگی پیرسون نشان دادند که بین سیستم بازداری رفتاری با اختلالات اضطرابی رابطه معنی‌داری وجود دارد. با توجه به نتایج پژوهش حاضر به نظر می‌رسد نظریه شخصیت گری به‌ویژه سیستم بازداری رفتاری به‌عنوان یکی از اجزاء آن در اختلالات اضطرابی کودکان و نوجوانان دخیل است و سهم مهمی در تبیین آن دارد.

کلیدواژه‌ها: اختلالات اضطرابی؛ الگوی زیستی شخصیت**مقدمه**

اختلالات اضطرابی یکی از شایع‌ترین اختلالات عاطفی- روانی کودکان و نوجوانان است و در حدود ۸٪ تا ۱۲٪ کودکان و ۵٪ تا ۱۲٪ نوجوانان با یکی از معیارهای تشخیصی این اختلال مواجه هستند. اختلال اضطرابی در کودکان و نوجوانان ممکن است در یکی از اشکال اضطراب جدایی، هراس اجتماعی، اختلال اضطراب تعمیم‌یافته، اختلال آسیمیگی با بازار هراسی و یا بدون آن، اختلال وسواسی اجباری و فوبی‌های اختصاصی وجود داشته باشد. به علاوه، شواهد نشان می‌دهد اختلال اضطراب کودکی پدیده‌ای گذرا برای کودکان نبوده و در صورت عدم درمان تا سنین نوجوانی و بزرگسالی ادامه پیدا می‌کند و مشکلات بسیاری را در آینده‌ی کودک ایجاد می‌کند (فردیناند، ۲۰۰۸). با توجه به آسیب‌هایی که اضطراب دربر دارد تحقیقات سعی در شناسایی عوامل دخیل در علت‌شناسی و تداوم این اختلالات دارند. در سال‌های اخیر افزایش علاقه به نظریه‌ی نظام‌های روانی عصبی مرتبط با انگیزش و هیجان، شخصیت و آسیب‌شناسی روانی بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است. صفات زیستی شخصیت متشکل از دیدگاه عصبی رفتاری است که تفاوت‌های فردی و الگوهای مرضی توأم با آن را بر اساس برخی فعالیت‌های مغزی تبیین می‌کند. در این راستا، گری (۱۹۸۷؛ به نقل از ایووری و کامبروپولوس، ۲۰۱۲) نظریه‌ی حساسیت به تقویت (RST) را با در نظر گرفتن سه سیستم مغزی رفتاری از جمله سیستم فعال‌ساز رفتاری (BAS)، سیستم بازداری رفتاری (BIS) و سیستم جنگ‌وگریز (FFS) مطرح کرد. نظریه‌ی حساسیت به تقویت، در ابتدا دو نظام انگیزشی عمده را مشخص نمود که عبارت بودند از نظام فعال‌ساز و نظام بازداری رفتاری. این دو نظام، رفتار گرایشی و اجتنابی را در پاسخ به محرک‌های محیطی تنظیم می‌کنند. به اعتقاد گری این نظام‌های مغزی رفتاری اساس تفاوت‌های فردی می‌باشند و فعالیت هر یک از آن‌ها به فراخوانی واکنش‌های هیجانی متفاوت نظیر ترس و اضطراب می‌انجامد.

یکی از مواردی که در مفهوم‌سازی نظریه‌ی گری جلب‌توجه می‌کند، مسئله پیامدها و تغییرات ناشی از اضطراب است. در گستره‌ی نظری و پژوهشی مفهوم اضطراب، برخی از مؤلفان، اضطراب را موجب مختل ساختن ظرفیت توجه و پردازش محرک‌های محیطی می‌دانند، درحالی‌که در نظریه‌ی گری یکی از تغییراتی که همراه با اضطراب نمایان می‌شود، افزایش توجه به محرک‌های محیطی است. توضیح اینکه، نظام فعال‌ساز رفتاری، اساس نوروفیزیولوژیکی تکانش گری و نظام بازداری رفتاری، اساس نوروفیزیولوژیکی اضطراب است. هم‌چنین می‌توان بیان کرد که BAS با عواطف مثبت و BIS با عواطف منفی، در ارتباط است و بر اثر محرک‌های مثبت و منفی فعال می‌شود. افرادی که دارای فعالیت بیش‌ازحد در نظام فعال‌سازی رفتاری هستند، آمادگی بیشتری برای ابتلا به اختلال‌های تکانش گری، جامعه‌ستیزی ثانویه، اختلال دوقطبی و اختلال کمبود توجه/بیش‌فعالی دارند. همچنین یافت شده که نظام فعال‌ساز رفتاری پایین، افسردگی

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Ramiin.Alizadeh@yahoo.com

را پیش‌بینی می‌نماید. در خصوص پایه‌های زیستی این نظام، پژوهش‌های اخیر، مناطق اصلی مرتبط با این نظام را، جسم مخطط قدامی و کر تکس حذقی‌ای پیشانی معرفی کرده‌اند (هان، درسلر، ایس، پیکا، دیلر و ساتوف، ۲۰۱۲).

از طرفی، نظام بازداری رفتاری مسئول پاسخ‌دهی به تنبیه شرطی (که در رفتارها به صورت اجتناب منفعلانه آشکار می‌شود)، عدم پاداش دلسردکننده (که منجر به خاموشی پاسخ می‌شود) و ایجاد احساس منفی، به‌ویژه اضطراب را میانجی‌گری می‌نماید (کلدر، توروکو، لویز، هاک، رید و لنگا، ۲۰۱۱). فعالیت بیش‌ازحد این نظام که مسئول احساس‌های منفی معرفی شده است، با اختلال‌های مرتبط با اضطراب و کم‌فعالیتی این نظام، با سایکوپاتی اولیه گره می‌خورد. در خصوص پایه‌های زیستی این نظام، هان و همکاران (۲۰۱۲) نشان دادند که افزایش میزان ماده‌ی خاکستری بادامه و هیپوکامپ با افزایش نمرات مربوط به حساسیت به رویدادهای آزارنده مرتبط است. همچنین هان و همکاران (۲۰۱۲) معتقدند که با به‌حساب آوردن رابطه درونی قوی میان بادامه و نظام سپتوهیپوکامپی و به‌موازات آن، همپوشانی وسیع در رفتارهایی که توسط هر یک از ساختارها کنترل می‌شوند، حلقه آمیگدالا- نظام سپتوهیپوکامپی می‌تواند به‌عنوان نظامی پیچیده لحاظ گردد که نظام بازداری رفتاری و به تبع آن اضطراب را به‌طور کلی میانجی‌گری می‌نماید؛ البته باید دقت داشته باشیم که حساسیت بازداری رفتاری متمایز از خصیصه اضطراب است، زیرا بازداری رفتاری شامل گرایش به پاسخ‌دهی اضطراب‌آمیز در رویارویی با رویدادهای تنیدگی‌زا است؛ درحالی‌که خصیصه اضطراب با تجربه سطوح بالای اضطراب تعمیم‌یافته به رویدادهای روزانه مشخص می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که در میان اختلال‌های اضطرابی، نه‌تنها هراس اجتماعی، بلکه اضطراب جدایی و اختلال‌های اضطرابی چندگانه نیز به‌طور معنی‌داری در کودکان و نوجوانان واجد بازداری رفتاری بیشتر است (آویلا، گاربین، سان جون، فرن، بارس و بوستامنس، ۲۰۱۱).

بررسی‌های روان‌عصب‌شناختی اخیر نشان می‌دهند که سیستم بازداری رفتاری به ترتیب با انتقال‌دهنده‌ی عصبی دوپامین و سروتونین در ارتباط هستند (آویلا، گاربین، سانجان، فورن و بارس، ۲۰۱۱). همچنین، از برخی ساختارهای مغزی می‌توان به ارتباط فعالیت سپتوهیپوکامپ، که متشکل از ناحیه‌ی کناری، شکنج‌های مغزی و نواحی زیر قشری است با سیستم فعال‌ساز رفتاری و نیز قشر پره‌فرونتال با سیستم بازداری که مسئول تجربه‌ی هیجان‌های منفی است اشاره داشت. نتایج برخی پژوهش‌های انجام‌گرفته در حیطه‌ی آسیب‌شناسی روانی نشان داده است که اختلالات هیجانی با مشخصه‌ی نقص در عملکرد عاطفی و هیجانی به‌ویژه عواطف منفی با سیستم بازداری و تجربه عواطف مثبت یا برخی سطوح اضطرابی با سیستم فعال‌ساز رفتاری در ارتباط است (هان و همکاران، ۲۰۱۲). نتایج سایر پژوهش‌ها، به ارتباط سیستم فعال‌ساز با رفتارهای اعتیادی، سازگاری روانی اجتماعی عاطفی، اختلال دوقطبی، بیش‌فعالی/ نقص توجه، و اختلالات رفتاری دانش‌آموزان و ارتباط سیستم بازداری با اضطراب منتشر، علائم اختلال وسواسی اجباری و اختلال افسردگی اشاره داشته‌اند (علی‌مهدی، کاظمی، فهیمی و مجتبابی، ۲۰۱۳). با توجه به پیشینه‌ی موجود، به نظر می‌رسد نظریه‌ی زیستی شخصیت گری، کمک بسیار زیادی به درک چگونگی رشد آسیب‌شناسی روانی در کودکان و نوجوانان می‌کند و آن را به فرآیند اجتماعی شدن آن‌ها ارتباط می‌دهد. از این رو، پژوهش حاضر با هدف تبیین اختلالات اضطرابی کودکان و نوجوانان بر اساس الگوی زیستی شخصیت گری انجام پذیرفت.

روش

شرکت‌کنندگان

پژوهش حاضر توصیفی و از نوع همبستگی بود. جامعه‌ی پژوهش حاضر کلیه‌ی دانش‌آموزان ناحیه ۳ شهر تبریز که در سال تحصیلی ۹۶-۹۵ مشغول به تحصیل بودند را شامل می‌شود. در راستای هدف پژوهشی، نمونه به تعداد ۲۴۰ نفر (۱۲۰ پسر و ۱۲۰ دختر) در محدوده‌ی سنی ۱۱ تا ۱۸ سال از مدارس ناحیه ۳ شهر تبریز انتخاب شدند.

ابزار

۱) مقیاس نظام‌های فعال‌ساز/ بازداری رفتاری (BAS/BIS): این مقیاس یک پرسش‌نامه‌ی خودگزارش‌دهی است که توسط کارور و وایت در سال ۱۹۹۴ ساخته شده و به بررسی دو سیستم بازداری و فعال‌ساز رفتاری می‌پردازد و شامل ۲۴ آیتم و دو مقیاس اصلی است: مقیاس سیستم بازداری رفتاری و مقیاس سیستم فعال‌ساز رفتاری. برای به دست آوردن امتیاز هر بعد، مجموع امتیازات سؤالات مربوط به آن بعد باهم جمع می‌شود. آیتم‌ها روی یک مقیاس چهاردرجه‌ای توسط آزمودنی رتبه‌بندی می‌شود (از ۱= کاملاً مخالف؛ ۴= کاملاً موافق). کارور و وایت (۲۰۰۰) به بررسی ویژگی روان‌سنجی این مقیاس پرداختند و ثبات درونی ۰/۷۴ برای BIS و ثبات درونی برای زیر مقیاس BAS که شامل پاسخ‌دهی به پاداش، سائق و جستجوی سرگرمی است را به ترتیب ۰/۷۳، ۰/۷۶ و ۰/۶۶ گزارش کردند. در ایران نیز عبدالهی، بخشی پور و محمودعلیلو (۱۳۹۱) پایایی به روش باز آزمایی برای مقیاس BIS را ۰/۷۸ و برای BAS را ۰/۸۱ گزارش کردند.

۲) نسخه‌ی تجدیدنظر یافته‌ی غربال اضطراب مرتبط با اختلالات هیجانی کودکان (SCARED-71): در این مطالعه از SCARED-71 استفاده شده است. همسانی درونی نمره‌ی کل در گروه بهنجار (بین ۰/۹۱ تا ۰/۹۵) و در گروه بالینی (بین ۰/۸۶ و ۰/۹۴) به‌دست آمده است. اعتبار باز آزمایشی این مقیاس رضایت‌بخش بود و هم‌چنین از لحاظ روایی هم‌زمان نیز مناسب و روا بود و در نهایت نیز حساسیت درمانی آن به اثبات رسیده است (موریس، میسترز و رامپلبرگ، ۲۰۰۷). پایایی این پرسش‌نامه در ایران از دامنه ۰/۵۲ تا ۰/۸۵ نشان داده شده است (ربیعی، زره‌پوش، پالاهنگ و زارعی محمودآبادی، ۲۰۱۴).

شیوه اجرا

با هماهنگی‌های لازم و با مراجعه به مدارس ناحیه ۳ شهر تبریز، پس از توضیح در مورد هدف پژوهش به مدیران مدارس و دانش‌آموزان، بعد از نمونه‌گیری، مقیاس نظام‌های فعال‌ساز/بازداری رفتاری کارور و وایت و نسخه‌ی تجدیدنظر یافته‌ی غربال اضطراب مرتبط با اختلالات هیجانی کودکان، جهت تکمیل در اختیار دانش‌آموزان قرار گرفت.

نتایج

میانگین و انحراف معیار و همبستگی متغیرهای پژوهش در کل نمونه در جدول ۱ ارائه شده است. در جدول ۱، اختلال وسواسی عملی دارای بیشترین میانگین (۱۱/۲۰) با انحراف معیار (۶/۱۴) است و فوبی خون و جراحت دارای کمترین میانگین (۴/۹۸) با انحراف معیار (۳/۱۳) بود. با توجه به اطلاعات جدول ۱، سیستم فعال‌سازی رفتاری با هیچ یک از اختلالات اضطرابی رابطه نداشت. سیستم بازداری رفتاری با اختلال اضطراب فراگیر، اضطراب جدایی، اختلال وسواسی عملی، اضطراب پس از سانحه و فوبی اجتماعی رابطه مثبت و معناداری داشت.

جدول ۱

میانگین، انحراف معیار و همبستگی بین اختلالات اضطرابی با الگوهای زیستی شخصیت

همبستگی		انحراف معیار	میانگین	متغیر
بازداری رفتاری	فعال‌ساز رفتاری			
۰/۱۴	۰/۱۱	۷/۴	۱۰/۵۷	وحشت‌زدگی
**۰/۳۴	۰/۰۹	۸/۵	۱۱/۵	اضطراب فراگیر
**۰/۲۱	۰/۰۲	۶/۸۸	۹/۴	اضطراب جدایی
**۰/۴۵	۰/۳۲	۶/۱۴	۱۱/۲۰	وسواسی عملی
**۰/۳۰	-۰/۰۵	۶/۷۷	۸/۹۷	اضطراب پس از سانحه
۰/۱۲	-۰/۰۲	۵/۶۶	۷/۳۴	فوبی حیوانات
۰/۰۷	-۰/۰۰۷	۳/۱۳	۴/۹۸	فوبی خون و جراحت
۰/۱۰	-۰/۰۱۳	۴/۴۸	۹/۳۴	فوبی عوامل محیطی
**۰/۲۵	۰/۱۲	۵/۳۶	۸/۴۴	فوبی اجتماعی

بحث

هدف از انجام پژوهش حاضر، بررسی رابطه اختلالات اضطرابی کودکان و نوجوانان و الگوی زیستی شخصیت‌گری بود. نتایج حاکی از این بود که سیستم فعال‌سازی رفتاری با هیچ یک از اختلالات اضطرابی رابطه نداشت ولی سیستم بازداری رفتاری با اختلال اضطراب فراگیر، اضطراب جدایی، اختلال وسواسی عملی، اضطراب پس از سانحه و فوبی اجتماعی رابطه مثبت و معنی‌داری نشان داد. این یافته با مفهوم‌سازی نظریه‌گری توسط علی مهدی و همکاران (۲۰۱۳)، کلدر و همکاران (۲۰۱۱) و هان و همکاران (۲۰۱۲) همخوان است. در تبیین یافته فوق با استناد به مفهوم‌سازی نظریه‌گری می‌توان گفت نظام بازداری رفتاری مسئول پاسخ‌دهی به تنبیه شرطی (که در رفتارها به صورت اجتناب منفعلانه آشکار می‌شود)، عدم پاداش دلسردکننده (که منجر به خاموشی پاسخ می‌شود) و ایجاد احساس منفی، به‌ویژه اضطراب را میانجی‌گری می‌نماید (کلدر و همکاران، ۲۰۱۱). فعالیت بیش از حد این نظام که مسئول احساس‌های منفی معرفی شده

است، با اختلال‌های مرتبط با اضطراب و کم‌فعالیتی این نظام، با سایکوپاتی اولیه گره می‌خورد. در خصوص پایه‌های زیستی این نظام، هان و همکاران (۲۰۱۲) نشان دادند افزایش میزان ماده‌ی خاکستری بادامه و هیپوکامپ با افزایش نمرات مربوط به حساسیت به رویدادهای آزارنده مرتبط است.

همچنین هان و همکاران (۲۰۱۲) معتقدند با به‌حساب آوردن رابطه درونی قوی میان بادامه و نظام سپتوهیپوکامپی و به موازات آن، همپوشانی وسیع در رفتارهایی که توسط هر یک از ساختارها کنترل می‌شوند، حلقه آمیگدالا-نظام سپتوهیپوکامپی می‌تواند به‌عنوان نظامی پیچیده لحاظ گردد که نظام بازداری رفتاری و به تبع آن اضطراب را به طور کلی میانجی‌گری می‌نماید؛ البته باید دقت داشته باشیم حساسیت بازداری رفتاری متمایز از خصیصه اضطراب است، زیرا بازداری رفتاری شامل گرایش به پاسخ‌دهی اضطراب‌آمیز در رویارویی با رویدادهای تنیدگی‌زا است؛ در حالی که خصیصه اضطراب با تجربه سطوح بالای اضطراب تعمیم‌یافته به رویدادهای روزانه مشخص می‌شود. سایر پژوهش‌ها نیز نشان می‌دهد در میان اختلال‌های اضطرابی، نه تنها هراس اجتماعی، بلکه اضطراب جدایی و اختلال‌های اضطرابی چندگانه نیز به‌طور معنی‌داری در کودکان و نوجوانان واجد بازداری رفتاری بیشتر است (آویلا و همکاران، ۲۰۱۱).

در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان بیان داشت که به نظر می‌رسد یافته‌های پژوهش حاضر با حمایت از نظریه زیستی شخصیت گری نقش مهمی در تبیین اختلالات اضطرابی کودکان و نوجوانان از دیدگاه روان-عصبی به همراه داشته باشد. هم‌چنین با تکیه بر یافته‌های پژوهش حاضر از دید بنیادین می‌توان به اهمیت ساختارهای عصبی اشاره داشت و در دید کاربردی می‌توان با در نظر گرفتن متغیرهای زیستی شخصیت در جهت پیشگیری از آسیب‌های روانی و شناسایی افراد در معرض آسیب گام مهمی برداشت. کوچکی حجم نمونه، عدم امکان استفاده از شیوه‌های نمونه‌گیری قوی‌تر، خودگزارشی بودن مقیاس مورد استفاده و امکان وانمودسازی از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر محسوب می‌شود. پرداختن به پژوهش‌هایی با نمونه‌های بزرگ‌تر و همچنین انجام طرح‌های پژوهشی طولی می‌تواند بینش‌های مهمی در آشکارسازی نقش عوامل زیستی شخصیت در اختلالات اضطرابی را به همراه داشته باشد. از طرفی، تازگی نسبی موضوع تحقیق را می‌توان از جمله امتیازات پژوهش حاضر به حساب آورد.

منابع

- عبدالهی، رضا؛ بخشی‌پور، عباس و محمودعلیلو، مجید (۱۳۹۱). پایایی و روایی مقیاس نظام‌های بازداری و فعال‌سازی رفتاری (BIS/BAS) در جمعیت دانشجویی دانشگاه تبریز، فصل‌نامه‌ی پژوهش‌های نوین روان‌شناختی، ۷ (۲۸)، ۱۳۹-۱۲۳.
- Alimehdi, M., Kazemi, A., Fahimi, S., & Mojtabai, M. (2013). prediction affective, educational and social adjustment based on Gray model of personality. *J Med Since*, 23(11), 240-244.
- Avila, C., Garbin, G., Sanjuan, A., Forn, C., Barros Loscer tales, A., & Bustamants, J, C, etal. (2011). *Frontostriatal response to set switching is moderated by reward sensitivity, Social cognitive and affective neuroscience advance access*. Published by Oxford University Press.
- Carver, C. S., & White, M. F. (2000). Action, emotion, and personality: Emerging conceptual integration. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 26(?), 741-751.
- Colder, C. R., Trucco, E. M., Lopez, H. I., Hawk, J. R., Read, J., & Lengua, L. F., etal. (2011). Revised reinforcement sensitivity theory and laboratory assessment of BIS and BAS in children, *Journal of Research in Personality*, 45(?), 198-207.
- Ferdinand, R.F. (2008). Validity of the CBCL/YSR DSM-IV scales Anxiety Problems and Affective Problems. *Journal of Anxiety Disorders*, 22 (?), 126-134.
- Hahn, T., Dresler, T., Ehli, A. C., Pyka, M., Dieler, A. C. & Saathoff, C. (2012). Randomness of resting-state brain oscillations encodes Gray's personality trait, *Neuro Image*, 59(?), 1842-1845.
- Ivory, N. J., & Kambouropoulos, N. (2012). Coping mediates relationship between revised reinforcement sensitivity and alcohol use. *Personality and Individual Differences*, 52(?), 822-827.
- Muris, M., Meesters, C., & Rempelberg, L. (2007). Attention control in middle childhood: Relations to psychopathological symptoms and threat perception distortions. *Behav Res Ther*, 45(?), 997-1010.
- Rabie, M., Zerehpash, A., Palahang, H., Zarie Mahmood Abadi, H. (2014). Relationship between components of cognitive emotion regulation and anxiety disorders. *J Res Behave Sci*, 11(5), 363-374.